

# روحانیت بیدار

سیری در تقابل‌ها و کشمکش‌های میان علما با رضاخان در سال‌های ۱۳۰۶-۱۳۰۰ ش.  
ع. ورامینی

هرچند روحانیان شیعه، پس از ماجراهای تلخ انقلاب مشروطه در هاله‌ای از سرخوردگی، افسوس و انزوا فرو رفتند، این به معنای کناره‌گیری کامل آنها از عرصه‌های سیاسی و اجتماعی نبود، چنان‌که اشخاصی چون سید حسن مدرس، آقا سید جمال و حاج‌آقا نورالله اصفهانی از همان زمان حضور رضاخان در منصب وزیر جنگ و سپس رئیس دولت، در برابر او ایستادگی کردند که در نتیجه این اقدام نهضت‌های بزرگی با حضور علما و متدینان در سراسر کشور برپا شد. مقابله با قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق‌الدوله، مقابله با جمهوری رضاخانی، مقاومت در برابر خلع قاجاریه و تأسیس سلسله پهلوی و... برهه‌های مهمی بودند که سبب خیزش سیاسی روحانیان علیه مطامع استعمار گردید.

در این میان هیئت علمیه اصفهان به ریاست حاج‌آقا نورالله اصفهانی در بسیج علما و حمایت از روحانیان مبارز تهران، مانند مدرس و آقا سید جمال، سهم بسزایی داشتند که شرح آن در مقاله پیش‌رو آمده است.

کودتای انگلیسی «رضاخان - سید ضیاء» (یا به بیان بهتر آبرونساید - نورمن) در اسفند ۱۲۹۹ به فاصله کوتاهی پس از شکست قرارداد استعماری ۱۹۱۹ «وثوق‌الدوله - کاکس»، و پیامدهای سوء آن دو جریان (حس و تمعید بی‌رویه و «فله‌ای» بسیاری از رجال سیاسی و دینی کشور، ترک‌تازی چهره‌های مشکوکی چون سید ضیاء و رضاخان در مرکز سیاست ایران، طرح مسئله جمهوری خواهی و انقراض سلطنت مشروطه و وجود قرائنی دال بر مداخله انگشت خارجی در همه آن ماجراها)، رویداد عجیب و بی‌سابقه‌ای در تاریخ ایران بود که نگرانی و احساس خطر شدید و فزاینده‌ای در مردم متدین و علمای مبارز کشورمان نسبت به آینده اسلام و مسلمین به‌وجود آورد و این امر طی دهه ۱۳۰۰ ش، موجی از بیداری و تحرک اسلامی (به رهبری علما) را در تهران و دیگر شهرهای مهم ایران (اصفهان، قم، شیراز و...) برپا ساخت که از پشتیبانی طبقات مختلف مردم برخوردار بود. در این میان وقوع حادثه تلخی چون تبعید شمار زیادی از علما و مراجع تقلید عراق (توسط حکومت دست‌نشانده انگلیس در آن کشور در ۱۳۰۲ ش) به ایران، و اعتراض گسترده ملت ایران به رهبری روحانیت بر ضد آن، آتش این بیداری و تحرک را شعله‌ورتر ساخت. مقاله ذیل، مروری کلی بر تحرک روحانیت طی سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۶ ش دارد.

**تضعیف اسلام و روحانیت؛ هدف اصلی کودتا**  
از همان آغاز کودتا، نشانه‌های بسیاری بر پیوند مجریان کودتا با استعمار بریتانیا، و نیز وجود اهداف و مقاصد ضد اسلامی در ذهن صحنه‌گردانان پنهان

و آشکار آن دلالت می‌کرد. اعظام‌الوزاره، از فعالان سیاسی عصر قاجار و پهلوی، به نقل از یکی از نمایندگان آزادی‌خواه خراسان در مجلس چهارم و عضو کمیته دموکرات آن استان، (ظاهراً ملک‌الشعراى بهار) آورده است که کنسول انگلیس در مشهد، هدف از کودتا را مسائلی همچون تمرکز قوای سیاسی و نظامی در پایتخت، تجدید قرارداد نفت، نابودی عشایر، تضعیف و محو روحانیت، و جلوگیری از شعائر حیات‌بخش حسینی(ع) قلمداد کرده است. این نماینده نقل کرده است که روزی بر حسب خواسته قنصل انگلیس در مشهد ملاقات دوستانه برگزار می‌شود. قنصل در مذاکرات، از افکار عمومی اظهار بی‌رضایتی می‌نماید. جواب: «شما به‌دست و عمل خودتان ناراضی بار آورده و می‌آورید. شما میلیون و آزادی‌خواهان را از خود دور کردید و درب سفارتخانه را به روی دوستان بستید و همه را واگذار کردید به یک نفر. انتظار دارید راه دوستی کماکان باز بماند. قطعاً نمی‌شود».

قنصل جواب داد: «بعد از مایوس شدن از قرارداد [۱۹۱۹] که به‌دست وثوق‌الدوله و پشتیبانی دموکرات‌ها می‌بایستی انجام بگیرد، و عدم موفقیت وثوق‌الدوله در مقابل مخالفت مردم به‌دست تبلیغات دیگران، در این بازی لطمه بزرگی به سیاست بریتانیا در صحنه بازی دنیا وارد آمد که شاید کمتر سابقه دارد که در بازی برد نداشته باشیم، ولی در این بازی باخت ما مسلم گردید. این بود که نمی‌توانستیم تحمل [نموده] و ساکت بمانیم. برای اینکه در دنیا شکست خورده محسوب نشویم، در مقام تهیه و طرز عمل [برآمدیم] که به صورت دیگر مورد اجرا قرار داده شود؛ لذا از ناحیه نایب‌السلطنه [انگلیسی] هندوستان برای برقراری نظم و تهیه قوا در ایران پیشنهاد [ی] گردید. در پیشنهاد نایب‌السلطنه چند ماده ذکر شده بود که برای آتیه در ایران باید عملی و اجرا گردد، که آنچه در جنگ بین‌المللی اول ضرر بردیم، در جنگ دوم که قطعاً پیش خواهد آمد جلوگیری شود.

۱- تمرکز قوای نظامی و سیاسی در یک جا؛ ۲- استقلال پول ایران از راه نشر اسکناس به وسیله بانک تأسیس‌شده دولت در ایران؛ ۳- تجدید قرارداد نفت و پایدار بودن [آن]؛ ۴- از بین بردن عشایر، خاصه سرحدداران نقاط مرزی ایران و مستقر ساختن نظامی در آن نقاط؛ ۵- از بین بردن روحانیان و ضعیف کردن آنان؛ ۶- برهم زدن بساط عزاداری که خود بزرگترین وسیله برای خنثی نمودن سیاست استعماری دولت بریتانیا است؛ ۷- گرفتن کارهای بزرگ از مردان مال‌اندیش و دادن به‌دست مردان جوان فرومایه بی‌ایمان و تعصب!...»<sup>۲</sup>

مبارزه با روحانیت، در واقع از همان صبح کودتا آغاز شد. در بین دستگیرشدگان و محبوسان کودتا، تعداد درخور ملاحظه‌ای از علما و روحانیان از جمله سید حسن مدرس، حاج شیخ اسحاق رشتی (فرزند آیت‌الله العظمی میرزا حبیب‌الله رشتی)، آقا ضیاءالدین

مصون فرماید و ظلّ مراحم و الطاف آن حضرت را از سر عموم اسلامیان، خاصه ایران، کوتاه ننماید.<sup>۱</sup> بمحمد و آله الطاهرين عليهم السلام ...

احوال حاضره ایران نمی‌دانم به کجا خواهد رسید. مرکز مشغول اغراض زیاد، اجانب در کار، مفسدین فراوان، ملت جاهل، خداوند سبحانه و تعالی رحم بفرماید. مصری که مثل دولت عثمانی طرفدار داشت و مثل فرانسه و روسیا مزاحم بود و مثل محمد احمد<sup>۲</sup> و عثمان دجمه و غیرهم انگلیس را مشغول می‌داشتند و مثل سید جمال‌الدین همدانی [اسدآبادی] شهیر به افغانی و شیخ محمد عبده در پاریس مصریان را به واسطه [نشر جریده] العروهلوثقی بیدار می‌نمودند و از خطرات مداخله اجانب آگاه می‌فرمودند، با وجود این همه موانع، حال حالیه را پیدا کرد و قدم انگلیسیان در آن خاک رسوخ نمود و ثابت شد تا بعد چه شود؟ و ایران بی‌جان هیچ‌کدام از اینها را ندارد؛ سهل است، پیوسته محزّب، و روس پرستان و دشمنان دین و دنیای اسلامیان ساعی در زوال استقلال ایران هستند. اگر انگلیس در مصر یک نفر طرفدار داشت (نوبار پاشا)، روس در ایران صدها [و] هزارها نوبار خان و نوبار میرزا و نوبار آقا دارد.

فقط یگانه جان ایران، اتحاد ایرانیان است در حفظ شرف و استقلال خود، و این نخواهد شد مگر به اتحاد رؤسای روحانیین ...»<sup>۳</sup>

مشابه این بیداری و نگرانی در مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (بنیان‌گذار حوزه علمیه قم) نیز مشاهده می‌شود. استاد عبدالحسین حائری (نوه دختری مرحوم حائری، و رئیس بخش خطی کتابخانه مجلس شورا) در اوایل تیر ۱۳۷۴ در دفتر کتابخانه مجلس بهارستان، به مناسبت بحث راجع به مرحوم حاج شیخ عبدالکریم، جریان زیر را نقل کردند: «پدرم مرحوم میرزا احمد حائری می‌گفت در دوران اقامت مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری در اراک، من خیلی معتقد و مصرّ بودم که حاج شیخ از ایران به عراق برگشته و به حوزه نجف برود (و اداره آنجا را به‌دست گیرد)، و با ایشان بر سر این موضوع بحث داشتیم. در این اثنا، نامه‌ای از مرحوم آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی (معروف به میرزای دوم، رهبر توره‌عشرین) به حاج شیخ رسید که در آن آمده بود: عمر من دیگر به پایان خود نزدیک شده، و من رفته‌م، بر شما واجب است (یعنی حاج شیخ عبدالکریم) که تشریف بیاورید به عراق و حوزه اینجا را اداره کنید.

من از نامه میرزا و تأکید ایشان بر لزوم رفتن حاج شیخ به عراق خوشحال شدم و اطمینان داشتم که حاج شیخ، با علاقه و احترام بسیاری که برای میرزا قائل است، صلاحدید و پیشنهاد ایشان را رد نخواهد کرد. ولی، برخلاف انتظار، مدتی گذشت و هیچ‌گونه حرکتی از حاج شیخ محسوس نشد. روزی از ایشان پرسیدم: با نامه جناب میرزا چه کردید و چه پاسخی به ایشان دادید؟

نوری (فرزند و وصی شیخ فضل‌الله نوری)<sup>۴</sup> سید محمد امامزاده (امام جمعه وارسته و مبارز تهران در مشروطه دوم)، شیخ محمدحسین استرآبادی، میرزا طاهر تنکابنی، میرزا هاشم آشتیانی، میرزا علی کازرونی، شیخ محمدحسین یزدی و سید ابوالقاسم کاشانی حضور داشتند.<sup>۵</sup> نیروهای کودتا همچنین چندین بار درصدد دستگیری و زندان امام جمعه خوبی برآمدند، که البته به علت عزیمت ایشان به حضرت عبدالعظیم (ع)، نتوانستند به وی دسترسی یابند.<sup>۶</sup> فشار آنان تا آنجا شدید بود که فرزندان امام جمعه، برای حفظ جان خویش، از سفارت فرانسه در تهران درخواست پناهندگی کردند.<sup>۷</sup>

پس از کودتا نیز، دولت برآمده از آن (به ریاست سید ضیاءالدین طباطبایی) با وجود تظاهرات ریاکارانه‌اش در انجام برخی از احکام و شعائر اسلامی (نظیر اذان اول وقت در ادارات، استعمال دوغ به جای مشروبات الکلی در ضیافت‌های رسمی و...)، با روحانیت سرگران بود و عین‌السلطنه، شاهد مطلع واقعه، با اشاره به محبوسان کودتا نوشته است: «بلا استثنا هر یک از علما خواهش ملاقات از رئیس‌الوزرا [سید ضیاء] نمودند جواب داد وقت ندارم. من علما را هیچ روز بیرون‌ها ندیدم، همگی انزوا دارند. پدرش [سید علی طباطبایی یزدی] هم چند توسطی کرد، [سید ضیاء] به او نوشت: بهتر این است قم تشریف ببرید، شما را به امور دولت و سیاست چه کار؟!»<sup>۸</sup>

### روحانیت؛ آگاه و نگران از دسیسه‌های بیگانگان

آن‌گونه که استاد و روایت تاریخی (اعم از مکتوب و شفاهی) نشان می‌دهد، علما و مراجع بزرگوار شیعه (همچون شهید مدرس، حاج آقا نورالله اصفهانی، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، میرزای نائینی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی) در سال‌های پایانی سلطنت قاجار، از وجود دسیسه‌ها و توطئه‌های خطرناک استعماری بر ضد دین و روحانیت، مطلع، و به شدت نگران آینده اسلام و ایران بودند و می‌کوشیدند به شیوه‌های گوناگون با این امر مقابله کنند. تأسیس حوزه علمیه قم توسط مرحوم حائری در سال ۱۳۴۰ ق. (هم‌زمان با کودتا)، یکی از اقدامات مهم مرجعیت تشیع برای حفظ دین و تقویت نهاد روحانیت در آن برهه حساس بود.

نامه تکان‌دهنده آیت‌الله سید صدرالدین صدر<sup>۹</sup> به حاج آقا نورالله اصفهانی (ظاهراً در دوران جنگ جهانی اول) مبنی بر خطر تکرار وضعیت اسفبار مصر (زیر سلطه انگلیس) در ایران، به خوبی نشان‌دهنده اطلاع و نگرانی عمیق علمای شیعه از دسیسه‌ها و نقشه‌های پلید استعمار علیه ایران و اسلام است. آیت‌الله صدر در نامه به مرحوم حاج آقا نورالله نوشت: «چندی قبل رقیمه کریمه زیارت شد و از کوچک‌پروری آن وجود مقدس (کما هو حقه) کمال امتنان را دارم ... از حضرت حق خواهانم که آن وجود مقدس را پیوسته از کافه الام و اسقام و از شرّ حاسدین و معاندین محفوظ و

حاج شیخ عبدالکریم «از  
اوضاع وقت به طوری گریه  
کرد که مثل باران اشک  
می‌بارید و گفت: انگلیس‌ها  
حلقوم اسلام و مسلمین را  
گرفته‌اند و تا آن را خفه نکنند  
دست بردار نیستند»

حاج شیخ فرمود:

برای ایشان نوشتیم که من افق آینده ایران را شدیداً رو به تاریکی می بینیم و وجودم در اینجا ضروری؛ و به نظر من حتی لازم است شما هم به ایران بیایید...  
صدرالاشرف نقل کرده در دیداری که با حاج شیخ عبدالکریم در سال ۱۳۰۷.ش داشته است ایشان «از اوضاع وقت به طوری گریه کرد که مثل باران اشک می بارید و گفت: انگلیس ها حقوق اسلام و مسلمین را گرفته اند و تا آن را خفه نکنند دست بردار نیستند»<sup>۱۲</sup>  
مهم تر از این، اظهارات مرحوم حائری (پس از ماجرای کشف حجاب در ۱۳۱۴.ش) به آیت الله شیخ محمدتقی بروجرودی<sup>۱۳</sup> است که در ضمن آن، متن قرارداد سزای میان دولت بریتانیا و رضاخان بر ضد اسلام و روحانیت را به بروجرودی نشان داده است.<sup>۱۴</sup> آگاهی و نگرانی از توطئه های استعمار را همچنین می توان در نامه آقا سید ابوالحسن اصفهانی به حاج آقا نورالله (مورخ ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۳۶ ق/ مهر ۱۳۰۶.ش) و نیز نامه پندآمیز میرزای نائینی به رضاخان (مورخ ۱۳۰۷/۶/۱)<sup>۱۵</sup> مشاهده کرد.

### روحانیت در ستیز با عاملان کودتا

چنان که بیان شد، وقوع کودتای ۱۲۹۹.ش و پرده های پیشین و پسین آن (قرارداد ۱۹۱۹، کابینه سیاه،<sup>۱۶</sup> تبعید مراجع عراق به ایران، ترکنازی رضاخان، بلوای جمهوری خواهی و...)، نگرانی عالمان درد آشنا و دلسوز را دو چندان کرد، دل های نگران را به هم نزدیک ساخت و دور تازه ای از تحرک سیاسی - اجتماعی روحانیت (پس از مشروطه) برای محافظت از مصالح اسلام و ایران به وجود آورد.

پژوهشگران، از وجود «عزمی ملی» در کشورمان در سال های پس از کودتا «برای مبارزه با نفوذ و دخالت بریتانیا در امور» ایران خبر می دهند.<sup>۱۷</sup> روحانیت نیز همسو با این اقدام، خواهان پاکسازی کشور از لوث نفوذ و سلطه انگلیس بود و به همین دلیل با نخست وزیر کودتا (سید ضیاء) مخالفت می کرد. امیل لوسوئور، حقوقدان و نمایشنامه نویس فرانسوی، که در دوران کودتا در مدرسه علوم سیاسی تهران تدریس می کرد و شاهد وقایع بود، در شرح حوادث دوران نخست وزیر سید ضیاء نوشته است: «روحانیان در مساجد، عمال ملیون در بازار، توی پیاده روها و بساطی ها در خیابان ها در گوشه و کنار و حتی در اجتماعات خصوصی، فکر مردم را آماده، و ذهن ایشان را درباره «حیانت بزرگ سید ضیاء که به انگلیس ها فروخته شده بود» روشن می نمودند».<sup>۱۸</sup> مخالفت روحانیت با کابینه «سیاه» سید ضیاء، اختصاص به پایتخت نداشت، یکی از استاندارانی که در برابر کودتا موضع مخالف گرفت، دکتر مصدق والی وقت فارس بود. به گفته دکتر مصدق: «زمانی که خبر وقوع کودتا به شیراز رسید، آیت الله شیخ مرتضی محلاتی (فقیه صاحب نام و متنفذ استان فارس) آمادگی خود را برای نبرد با دولت کودتا

به والی اعلام کرد».<sup>۱۹</sup>

دکتر امینی در خاطرات خود فاش ساخته است که با حمایت مادرش (فخرالدوله، عمه احمدشاه) در واپسین روزهای حکومت سید ضیاء، چادر بزرگی در خانه آیت الله سید محمد بهبهانی (فرزند سید عبدالله بهبهانی پیشوای مشروطه) در تهران برپا گردید و قرار شد در روز معین که آیت الله اعلام خواهد کرد مردم بازارها را بسته، اعتصاب عمومی صورت گیرد و مخالفان کودتا در خانه بهبهانی بست بنشینند و عزل دولت را خواستار شوند، که البته کناره گیری سریع و هراسناک رئیس دولت (سید ضیاء) از حکومت، در اثر تهدیدهایی که علیه وی صورت گرفت (و رضاخان نیز در آن ذی نقش بود) نیاز به اعتصاب مردم و تحصن آنان در خانه بهبهانی را منتفی ساخت و رهبر سیاسی کودتا خیلی زودتر از آنچه که تصور می رفت عرصه را خالی کرد!<sup>۲۰</sup>

هوشنگ صباغی نیز (ضمن اشاره به فشار رضاخان روی سید ضیاء برای استعفای وی از پست نخست وزیر، و ترک کشور)، با استناد به تلگراف مستر نورمن (سفیر انگلیس در ایران و دخیل در کودتای ۱۲۹۹) به لرد کرزن وزیر خارجه بریتانیا، در ۶ ژوئن ۱۹۲۱ م (خرداد ۱۳۰۰.ش)، نوشت: «جمعیت عظیمی که از وضع مالیات های جدید به خشم آمده بودند، و به تحریک ملاها که سید ضیاء را به عنوان عامل انگلیس محکوم می کردند، کوشید به اقامتگاه رئیس الوزرا حمله کند. روز بعد سید ضیاء تهران را به سوی تبعیدگاه خود در بین النهرین ترک کرد».<sup>۲۱</sup>

چندی پس از برکناری ضیاء و روی کار آمدن قوام السلطنه (که از حمایت مدرس برخوردار بود)، سر پرسی لورین (سفیر انگلیس در ایران) که به گفته خود خویشتن

را در محاصره تحریکات ضد انگلیسی حکمفرما در تهران و شهرستان ها می دید، در گزارش به لندن نوشت: «مطبوعات، مردم، منبر و مجلس» از دولت می خواهند «سیاست ضد انگلیسی اتخاذ کند؛ انزجار از انگلیس و قطع کامل هر نوع دخالت انگلیس در امور ایران، شعارهای روزند». به عقیده او، جو ضد انگلیسی موجود در کشور، نتیجه مداخله بی وقفه انگلیس در امور داخلی ایران از هنگام جنگ (جهانی اول) بود. این امر سبب شد که ایرانیان گمان کنند بریتانیا قصد دارد کشورشان را ببلعد و از آن مستمرهای بسازد.<sup>۲۲</sup> اشغال عراق توسط قشون انگلیس و تبعید علمای عراق (از سوی حکومت دست نشانده انگلیس) به ایران در سال های پس از کودتا، که با اعتراض تند و سراسری علمای ایران روبه رو شد، برای مدت ها، جو ضد انگلیسی شدیدی را در بین ملت ایران دامن زد که

انزوای سیاسی بریتانیا در کشورمان را به اوج رساند. هوشنگ صباغی (ضمن اشاره به انزوای سیاسی لندن سال های پس از کودتا در ایران) با استناد به تلگراف سر پرسی لورین، سفیر وقت انگلیس، به کرزن (در ۱۳ سپتامبر ۱۹۲۲/شهریور ۱۳۰۱) نوشته است: «خصوصت فعالانه روحانیان به انزوای سفارت افزود. آنان نه تنها از سیاست انگلیس در ایران، بلکه از سیاست آنها در ترکیه [محو خلافت عثمانی] و عراق هم به خشم آمده بودند. اخراج چند تن از روحانیان برجسته ایرانی از عراق، به مخالفت آنان دامن زد».<sup>۲۳</sup>



حاج شیخ عبدالکریم حائری

### تحرک روحانیت؛ هدف ها و شعارها

تحرک روحانیت و مردم متدین در دهه پس از کودتا، حول خواسته ها و شعارهای ذیل بود:

- ۱- اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه (مبنی بر نظارت فائقه و رسمی هیئتی از مجتهدان طراز اول بر مصوبات مجلس شورا) و لزوم تجدید نظر در کلیه قوانین موضوعه زیر نظر هیات فقهای یادشده.<sup>۲۴</sup>
- ۲- درخواست لغو قانون جزای عرفی (مصوبه دولت وثوق الدوله) و متوقف شدن اجرای آن، به علت میابنت با موازین شرعی<sup>۲۵</sup> و نیز لغو مالیات اضافی (صدی ۱۲) بر درآمد املاک وقفی که ابراهیم زنجانی (از عوامل قتل شهید شیخ فضل الله نوری) در زمان ریاست خود بر اوقاف (در سال های پیش از کودتای ۱۲۹۹) آن را باب کرده و بدون تصویب مجلس شورا به مرحله اجرا

گذاشته بود.<sup>۳۶</sup>

۳- جلوگیری از مفاسد اجتماعی و منتهیات شرعی (در قالب حمایت از طرح ممانعت از خرید و فروش مسکرات در کشور و ورود آن از خارج، در مجلس شورای ملی)<sup>۳۷</sup> و به همین منظور اعتراض بر مصوبه مجلس ششم مبنی بر بستن مالیات بر خرید و فروش عرق و مشروبات الکلی و اختصاص ستونی در قانون بودجه سال ۱۳۰۵ به عواید آن<sup>۳۸</sup> و دستور صدور جواز برای فروشندگان مشروبات الکلی از سوی وزارت مالیه.<sup>۳۹</sup>

۴- دفاع از حقوق پایمال شده مردم (حتی اقلیت‌های دینی نظیر ارامنه) توسط کارگزاران حکومت<sup>۴۰</sup> (به‌ویژه چکمه‌پوشان رضاخانی) و اعتراض به حبس غیرقانونی افراد،<sup>۴۱</sup> و وساطت نزد حکام برای حل مشکلات مردم



(نظیر دفع ظلم عوامل متنفذ و ستمگر از آنان).<sup>۴۲</sup>  
۵- تلاش برای حفظ سلامت انتخابات و تهذیب مجلس شورا از طرق گوناگون همچون اعتراض به تقلب مأموران دولتی و نظامیان در انتخابات،<sup>۴۳</sup> و حمایت از نمایندگان متدین و وطن‌خواه، به‌ویژه از آیت‌الله مدرس.<sup>۴۴</sup>

۶- پاسداری از استقلال اقتصادی کشور با راه‌های ذیل:

الف) تقویت صنایع داخلی به وسیله پیشنهاد معافیت صاحبان صنایع یادشده از مالیات دولتی به مجلس.

ب) الزام کارمندان دولت به پوشیدن البسه وطنی.

ج) تبلیغ و هدایت مردم به پرهیز از استعمال کالاها و تجملات خارجی و اکتفا به مصنوعات و ملیوسات وطنی.

د) منع ورود اشیای تجملی خارجی به کشور.

ه) تسهیل امور تجاری از طریق اصلاح قراردادهای تجاری و اقتصادی با مالک هم‌جوار نظیر روسیه.<sup>۴۵</sup>

۷- توجه به خطر مدارس خارجی - به‌ویژه آمریکایی - موجود در کشور (و کلاً مدارس جدیدی که تحت پوشش افراد لامذهب یا ضد دین اداره می‌شود) در تصویف و انحراف عقاید نسل جوان و تحصیل کرده.<sup>۴۶</sup>  
۸- مخالفت با سناریوهای استعماری - استبدادی (نظیر بلوای «جمهوری‌خواهی رضاخانی»<sup>۴۷</sup> و نیز «خلع قاجاریه برای تقویض حکومت به رضاخان») به منظور حمایت از اساس مشروطیت.<sup>۴۸</sup>

۹- حفظ تمامیت ارضی ایران (همچون تلاش برای بازگرداندن بحرین به دامن ایران).<sup>۴۹</sup>

۱۰- اعتراض به مظالم استعمار در کشورهای اسلامی همچون اعتراض به مظالم انگلیس در عراق<sup>۵۰</sup> و نیز اعتراض به تخریب قبور مطهر ائمه بقیع (ع) در خرداد ۱۳۰۵ توسط آل سعود متکی به انگلیس.<sup>۵۱</sup>

۱۱- مبارزه با احزاب استعماری نظیر حزب «ایران نو» به ریاست تیمورتاش.<sup>۵۲</sup>

۱۲- تلاش برای حفظ سلامت فکری و روحی جامعه از راه‌های ذیل:

الف) مخالفت با نشر کتاب‌های ضاله در جامعه.<sup>۵۳</sup>

ب) درخواست توقیف روزنامه‌های مخالف اسلام و روحانیت نظیر روزنامه‌های میهن<sup>۵۴</sup> و پژوهش<sup>۵۵</sup> که مردم را صریحاً به کشف حجاب دعوت می‌کرد (مرداد - آبان ۱۳۰۱)<sup>۵۶</sup> یا روزنامه شفق سرخ<sup>۵۷</sup> که با حملاتش به اسلام و روحانیت، پایه‌های ایمان مردم را سست می‌کرد (اسفند ۱۳۰۲).<sup>۵۸</sup>

ج) تصویب قانون هیئت منصفه در مجلس برای محاکمه و مجازات مجرای متخطی از قانون و مذهب.

د) تعیین ممیز مطبوعات در وزارت معارف برای نظارت بر مسائل مربوط به مذهب در جرایم.<sup>۵۹</sup>

موارد دوازده‌گانه فوق، خواسته‌ها و اقدام‌های مهم روحانیت و مردم متدین در آن برهه حساس از تاریخ بود که از سوی آیت‌الله مدرس و جمعی از نمایندگان متدین و وطن‌خواه مجلس حمایت شد.

علما حتی از اموری چون حیف و میل جواهرات و ذخائر ملی در خزانه دربار،<sup>۶۰</sup> مصرف غیر قانونی مالیات قند و شکر در امور دیگر (که قرار بود عایدات ناشی از آن، تنها برای تأسیس راه‌آهن سراسری هزینه گردد)،<sup>۶۱</sup> تلاش برای جلوگیری از سفر احمدشاه به خارج از کشور در زمستان ۱۳۰۰ (که عملاً میدان را برای تاخت‌وتاز رضاخان، بازتر و هموارتر می‌ساخت) و تحریض وی به بازگشت سریع به میهن در سال ۱۳۰۳ غافل نبودند<sup>۶۲</sup> و در این زمینه‌ها به دولت و مجلس تذکر می‌دادند. افسوس که تلاش علما و رجال آزادی‌خواه و مبارز،

به دلایل مختلف، از جمله ترس شاه از سردار سپه و چکمه‌پوشان ددمنش وی، بی‌فراجم ماند. تلگراف احمدشاه (توسط رضاخان: نخست‌وزیر وقت) به آیت‌الله شهرستانی در تیر ۱۳۰۳، که از پاریس ارسال شد، گواه اهتمام علما برای بازگشت احمدشاه به ایران است.<sup>۶۳</sup>

سامان دادن به تشکیلات و تشکلات دینی حوزوی نظیر «هیئت متحده علمیه طلاب» در اصفهان (تأسیس: حدود بهمن ۱۳۰۱)، که موجودیت آن همراه معرفی مرامنامه به مجلس اعلام شد،<sup>۶۴</sup> و پیش از آن تشکیل «هیئت علمیه اصفهان» (به ریاست آیت‌الله حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی)<sup>۶۵</sup> و «هیئت علمیه تهران» (به ریاست آیت‌الله حاج آقا جمال‌الدین نجفی اصفهانی برادر حاج آقا نورالله)، حرکتی بود که به منظور دفاع از اسلام و انجام اصلاحات اجتماعی و سیاسی، انجام گرفت.<sup>۶۶</sup> چنان‌که در سایر بلاد نیز کمابیش تشکیلاتی مشابه هیئت‌های یادشده راه‌اندازی شده بود. از جمله هیئت علمیه سنقر، جامعه اسلامی کاشان، هیئت جامعه علمای اعلام و مجتهدین قزوین، هیئت اتحادیه اسلامی فارس، هیئت علمیه کاشان، و...<sup>۶۷</sup>

### ابزارها و شیوه‌های مبارزه روحانیت

روحانیت، برای پیشبرد اهداف اصلاحی خویش، از تمامی ابزارها و امکانات موجود بهره می‌گرفت. ارسال نامه و تلگراف، توصیه و اعتراض به مجلس و دولت، طرح خواسته‌های اصلاحی در قالب لوائح و ارائه آنها به نمایندگان وطن‌دوست و اسلام‌خواه برای طرح در مجلس، گفت‌وگو با مقامات دولتی و حتی تعطیل شهر و تحصن و سخنرانی در مساجد، شیوه‌ها و ابزارهایی بود که روحانیت برای رسیدن به مقاصد خود از آنها استفاده می‌کرد. نمونه‌ای از اقدامات تأثیرگذار روحانیت در پایتخت کشور، تعطیلی بازار تهران و تحصن باشکوه مردم و علمای پایتخت (نظیر آیت‌الله حاج آقا جمال‌الدین نجفی اصفهانی) در مسجد جامع، در ماه‌های مهر و آبان ۱۳۰۱ است که به بهانه مخالفت با هتاک‌های برخی از جراید به اسلام و روحانیت آغاز شد و با طرح درخواست‌های شش‌گانه همچون اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی (نظارت فقها بر مصوبات مجلس)، لغو قانون جزای عرفی، و تشکیل هیئت منصفه مطبوعات برای محاکمه و مجازات جراید هتاک به دین و علما، تداوم یافت.

این تحصن، که از حمایت جدی شهید مدرس برخوردار بود، به زودی آفاقی گسترده یافت و علاوه بر اقبال روزافزون مردم و علما به آن و همچنین نشر اعلامیه اصناف تهران در تأیید مقاصد متحصنان، علمای اصفهان نیز در تلگرافی به پیشوای مذهبی متحصنان (حاج آقا جمال) اعلام کردند که شهر اصفهان به حمایت از مقاصد حقه آقایان علمای تهران، تعطیل کرده است. در ادامه تحصن، مؤسس حوزه علمیه نوپای قم (آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی) نیز به سود متحصنان موضع‌گیری کرد

و روز ۹ آبان ۱۳۰۱، عمیدالسلطنه و مشارالسلطنه — از سوی قوامالسلطنه نخست‌وزیر وقت — برای ملاقات با آیت‌الله حائری و گفت‌وگو با ثقه‌السلطنه، حاکم قم، درباره خواست‌های متحصنان، به قم رفتند. فردای آن روز، آیت‌الله مدرس در مجلس شورا راجع به پاره‌ای از خواست‌های متحصنان (لغو جزای عرفی و...) نطقی ایراد کرد و روز ۱۳ آبان ۱۳۰۱ تحصن مردم و علما در مسجد جامع تهران با وعده‌هایی که داده شد، پیروزمندانه به پایان رسید و ۱۰ آذر همان سال قانون هیئت منصفه مطبوعات در مجلس به تصویب رسید و ممیز مطبوعات در وزارت معارف برای نظارت بر مسائل مربوط به مذهب در مطبوعات تعیین گردید.<sup>۵۸</sup> همچنین رضاخان روز ۲۴ مهر (یعنی سه روز پس از شروع تحصن یاد شده)، در مجلس شورا حضور یافته و از مواضع خویش عقب نشینی و لغو حکومت نظامی را اعلام کرد و نظارت وزارت مالیه بر بودجه وزارت جنگ را پذیرفت.

پیروزی یاد شده، ارزان به دست نیامد. طی این تحصن، حزب سوسیالیست (به رهبری سلیمان میرزا) با آن حرکت موافقت نداشت و حتی بر ضد آن دست به تلاش‌هایی گسترده (و البته بیهوده) زد. چنان‌که، همین امر سبب شد در خلال تحصن مسجد جامع، زمانی که سلیمان میرزا در مجلس شورا اظهارات مغلوط و مشکوکی درباره «تساوی» رهبران ادیان آسمانی بر زبان راند، با اعتراض شدید علما و متحصنان روبه‌رو شد؛ به گونه‌ای که اگر شهید مدرس به داد او نمی‌رسید، معلوم نبود چه فرجامی می‌یافت. سوسیالیست‌ها (بلکه دستجات مختلف دموکرات، صرف نظر از اختلافات خویش) و گروه همسوی آنها (از بلشویک‌ها<sup>۵۹</sup> گرفته تا کسانی چون سید اسدالله خرقانی<sup>۶۰</sup>) در برابر تحصن مسجد جامع، جبهه گرفتند و برای دل‌سرد کردن و پراکنده ساختن افراد از گرد علما، به اقدامات گوناگونی نظیر پخش شایعه ارتباط سران متحصنان با انگلیس<sup>۶۱</sup> و حتی برپایی تحصن موازی در مسجد سپهسالار و حمله به دولت قوام و اکثریت مجلس (که پشتیبان مدرس بود) در پوشش هم‌نوایی منافقانه با متحصنان مسجد جامع، دست زدند؛<sup>۶۲</sup> تلاش‌ها و تشبیهات مودیانه‌ای که البته نتیجه‌ای نبخشید و حتی اقبال مردم به سوی متحصنان را فزون‌تر ساخت.

وجه نظر مخالفان تحصن، تضعیف دولت قوام و ابقای رضاخان در مقام وزیر جنگ کابینه بود، که سخنان اعتراض‌آمیز معتمدالتجار (وکیل تبریز) بر ضد دیکتاتوری سردار سپه و تکمله تند و گزنده مدرس بر اظهارات وی (۲۱ مهر ۱۳۰۱)، رضاخان را سخت خشمگین، و نگران آینده سیاسی خویش ساخته و حتی کارش را موقتاً به قهر و استعفا کشانیده بود.

مخالفان تحصن مسجد جامع، در تکاپوی خویش، از همراهی «کارکنان سفارت شوروی»<sup>۶۳</sup> بهره‌مند بودند و رضاخان نیز در خلال تحصن، نامه‌ای تهدیدآمیز به علمای متحصن نوشت و با اشاره به بازتاب وسیع و

روزافزون تحصن در کشور، تداوم این امر را به زیان مصالح و امنیت کشور شمرد و تلویحاً بلکه تصریحاً آنان را به واکنش وزارت جنگ تهدید کرد.<sup>۶۴</sup> از گزارش مأموران مخفی، در ۱ آبان ۱۳۰۱، برمی‌آید که مخالفان تحصن مسجد جامع، در بین مردم پخش کرده بودند که متحصنان با انگلیسی‌ها رابطه داشته و سران اصناف برای پشتیبانی از تحصن، پول زیادی از آنها گرفته‌اند! به نوشته راپرت نام برده: «تمام دموکرات‌های موافق و مخالف با هم متحد شده و تصمیم نموده‌اند [کذا] که بر علیه اکثریت مجلس کنفرانس بدهند و در بقای آقای وزیر جنگ همه قسم کوشش بکنند و کارکنان سفارت روس هم با آنها همراه می‌باشند».<sup>۶۵</sup> نیز در راپرت مربوط به فردای آن روز (۲ آبان ۱۳۰۱) آمده است: «شب گذشته کلیه نمایندگان احزاب سیاسی و آزادی‌خواهان در منزل [سید محمدرضا] مساوات جمع بودند. پس از مذاکرات زیاد راجع به اوضاع حاضر اقدامات مؤسسين مسجد جامع قرار بر این شد آنها هم افراد خودشان را برای ایستادگی در مقابل افراد مسجد جامع حاضر و مستعد نمایند».<sup>۶۶</sup>

براساس راپرت مورخ ۳ آبان ۱۳۰۱، روز ۲ آبان صنف زرگر در بازار تهران تعطیل کردند و حاج‌آقا جمال در مسجد جامع به منبر رفته و ضمن درخواست باز شدن بازار و حضور نمایندگان اصناف در مسجد، گفته بود: «دو سه کاغذ به توسط پست شهری برای من فرستادند و مرا تهدید نمودند، اما من نمی‌ترسم» و سپس [ظاهراً در ردّ شایعات حساب شده فوق] افزوده بود: «مردم، شما هم باید این بدخیالی‌ها را نسبت به همدیگر دور نمایید، بعضی حرف‌ها پشت سر همدیگر نزنید. ما حاضریم در همین مسجد تا کارها اصلاح شود، و اگر حرف مرا نشنیدید من سوار الاغم می‌شوم، از این دروازه تهران بیرون می‌روم». راپرت ادامه داده است که «دیروز از طرف صنف کارگران بازارخانه و سراج و حمامی و زرگر و ارس‌دوز هریک علی حده اعلانی منتشر نمودند مبنی بر موافقت مقاصد علما و جذبیت برای مقصود شش‌گانه. به هر جهت جمعیت مسجد جامع خیلی قوی شده و افکار عمومی خیلی شدت پیدا کرده و یک عده قلیلی هم که دیروز عصر در مسجد سپهسالار جمع شده بودند و از ترس خودشان اظهار زنده‌باد علما و مساعدت علما می‌نمودند. ضمناً شایع است که آقایان علما می‌خواهند به قم بروند و از قراری که تحقیق شد اگر تقاضا انجام نگیرد به قم خواهند رفت».<sup>۶۷</sup>

رهبران تحصن اخطار کردند چنانچه به درخواست‌های آنان توجه نشود «به قم خواهند رفت».<sup>۶۸</sup> در این هنگامه بود که علمای اصفهان، به قیادت حاج‌آقا نورالله، به‌پاخاستند و طی تلگرافی به تهران (توسط حاج‌آقا جمال)، همبستگی خود را با متحصنان مسجد جامع اظهار داشته و ضمن اعلام تعطیلی کسبه و بازار اصفهان به پشتیبانی از

**وقوع کودتای ۱۳۹۹ و  
پرده‌های پیشین و پسین  
آن، نگرانی عالمان درآشنا  
و دلسوز را دو چندان کرد،  
دل‌های نگران را به هم نزدیک  
ساخت و دور تازه‌ای از تحرک  
سیاسی — اجتماعی روحانیت  
برای محافظت از مصالح  
اسلام و ایران به‌وجود آورد  
پژوهشگران، از وجود «عزمی  
ملی» در کشورمان در سال‌های  
پس از کودتا «برای مبارزه با  
نفوذ و دخالت بریتانیا در امور»  
ایران خبر می‌دهند. روحانیت  
نیز همسو با این اقدام، خواهان  
پاکسازی کشور از لوث نفوذ و  
سلطه انگلیس بود و به همین  
دلیل با نخست‌وزیر کودتا  
مخالفت می‌کرد**



**یحیی دولت آبادی:**  
**«عملیات سردار سپه و نظامیان در ولایات و در تهران، همان اندازه که تجددخواهان را به رسیدن روزگار بهتری امیدوار کرده، در مذاق کهنه‌پرستان و روحانی‌نمایان تلخ آمده، عوام را و می‌دارند به خرافات آیین‌نما [!؟] مقصود شعائر و احکام اسلامی است! [بیش از پیش اهمیت دهند و نظامیان را بی‌دین و بی‌عقیده بخوانند»**

متحصنان، آمادگی خود را برای اجرای اوامر آقایان مرکز اعلام کردند. ناطق مسجد جامع، پس از قرائت تلگراف علمای اصفهان، افزود که کاشان، خراسان، قم و بعضی نقاط دیگر نیز تعطیل کرده‌اند.<sup>۴۹</sup>  
 پیروزی نسبی متحصنان، میوه شیرینی بود که پس از تحمل دو ماه رنج و سختی به‌دست آمد.

### سه رکن اصلی مبارزه

در تحریک سیاسی روحانیت در سال‌های ۱۳۰۰-۱۳۰۶ ش، روحانیت اصفهان (اعم از علما و طلاب) به طور کلی، و خاندان مسجدهای اصفهان (با محوریت دو چهره مبارز و فعال این خاندان، حاج‌آقا نورالله در اصفهان و حاج‌آقا جمال در تهران) سهم بسزایی داشت که اگر سابقه پرورش علمی و سیاسی شهید مدرس در اصفهان، و تعامل پیوسته او با روحانیت آن شهر پس از انتقال به تهران را نیز مدنظر قرار دهیم، باید بگوییم که حوزه علمیه اصفهان، دو نماینده بزرگ نیز (به نام‌های حاج‌آقا جمال و مدرس) در تهران داشته است که مبارزه‌ای جامع با استبداد و استعمار را به شیوه‌های گوناگون در مرکز کشور پیش می‌برده‌اند. اگر می‌بینیم که شهید مدرس، در مجالس چهارم تا ششم آن‌گونه «استوار و باصلابت» در سنگر مجلس، با دیکتاتوری مهیب پهلوی و حامیان داخلی و خارجی او می‌جنگید و از نوعی «حاشیه امنیتی» بالا برخوردار بود، این امر، گذشته از نفوذ گسترده شخص مدرس در میان طبقات مختلف مردم، مرهون حمایت جدی و مؤثر علمای بزرگ ایران، به‌ویژه دو رکن بزرگ خاندان مسجدهای اصفهان، حاج‌آقا نورالله و حاج‌آقا جمال،<sup>۵۰</sup> بود؛ از همین رو زمانی که با مرگ مشکوک حاج‌آقا نورالله (۴ دی ۱۳۰۶)، مدرس بزرگ‌ترین پشتیبان خویش را از دست داد، زمینه برای تبعید مدرس از تهران (۱۶ مهر ۱۳۰۷) و سرانجام قتل مظلومانه وی در غربت کاشمر (۱۰ آذر ۱۳۱۶) فراهم گردید.

نامه مهم اعضای «هیئت علمیه اصفهان» در ۱۹ محرم ۱۳۴۳ (۳۰ مرداد ۱۳۰۳) به شهید مدرس، درباره لزوم بیکار در راه حفظ دین و مبارزه با دسیسه‌های دشمنان اسلام (غرب‌زده‌ها و مستبدان)، گویای این همبستگی عمیق فکری و سیاسی است.<sup>۵۱</sup>  
 تحصن علما و مردم در مسجد جامع تهران «باییز ۱۳۰۱»، که (چنان‌که دیدیم) با رهبری حاج‌آقا جمال و پشتیبانی حاج‌آقا نورالله و مدرس انجام شد، نمونه‌ای از این همدلی و تعاون بود که یکی از حرکت‌های نسبتاً پیروز روحانیت در سال‌های پس از کودتا را رقم زد. چنان‌که در شکست غائله جمهوری‌خواهی رضاخانی نیز، همکاری مدرس و حاج‌آقا جمال سهم بسزایی داشت.

### روحانیت و مقابله با رضاخان

پیش از این، به آگاهی علمای بزرگ شیعه از توپلته‌ها و دسیسه‌های استعمارگران اشاره شد. بر

اثر همین آگاهی و بیداری بود که روحانیت در تمامی جنبش‌های ملی علیه رضاخان و اعمال ضد ملی و ضد اسلامی وی (از بدو کودتا تا واپسین سال‌های سلطنت او) شرکت نمود و رهبری این مبارزه را در اختیار داشت. یحیی دولت آبادی، از فعالان و مطلعان سیاسی آن دوران و مرتبطان با رضاخان، در خاطرات خویش پس از شرح ماجرای تظاهرات باشکوه مردم پایتخت بر ضد جمهوری‌خواهی فرمایشی و استعماری رضاخانی در برابر مجلس شورا، و درگیری حاد آنان با سردار سپه و نظامیان او و سرانجام شکست نقشه جمهوری، نوشته است: «قسمت عمده انتهای کنندگان این روز، معممین تهرانی هستند، از روحانی و روحانی‌نما [!؟] و روضه‌خوانان و طلاب علوم دینی و تقدس‌مآبان و به اصطلاح تجددخواهان، کهنه‌پرستان و روحانیان و پیش‌نماهای شهر، قان‌دین این نهضت شمرده می‌شوند».<sup>۵۲</sup>

همچنین او روحانیت را جناح عمده مخالف سردار سپه شمرده و با اشاره به چالش سخت و فزاینده میان احمدشاه و ولیعهد وی (محمدحسن میرزا) با رضاخان، و حمایت انگلیسی‌ها در آن هنگامه از وی، نوشته است: «مخالفین سردار سپه، قسمت عمده آنها روحانیان و روحانی‌نمایان [کذا] هستند، چه از روی نظریات خود و چه از روی نظریات درباریان و رجال دولت مخالف سردار سپه که زبان آنها را ترجمان عقاید و نظریات خویش بر ضد سردار سپه قرار داده‌اند».<sup>۵۳</sup>  
 همچنین بیان کرده است: «عملیات سردار سپه و نظامیان در ولایات و در تهران، همان اندازه که تجددخواهان را به رسیدن روزگار بهتری امیدوار کرده، در مذاق کهنه‌پرستان و روحانی‌نمایان تلخ آمده، عوام را و می‌دارند به خرافات آیین‌نما [!؟] مقصود شعائر و احکام اسلامی است! [بیش از پیش اهمیت دهند و نظامیان را بی‌دین و بی‌عقیده بخوانند».<sup>۵۴</sup>

جعفرقلی خان سردار اسعد بختیاری — یار گرمابه و گلستان رضاخان، و وزیر پست و تلگراف وی — نیز به مخالفت عمومی علما (پس از شکست غائله جمهوری‌خواهی) با رضاخان تصریح کرده است.<sup>۵۵</sup>  
 سردار اسعد، همچنین، پس از بیان تصویب ماده واحده خلع قاجاریه و تفویض حکومت به پهلوی در مجلس پنجم (۸ آبان ۱۳۰۴) نوشته است: «روز ۹ و ۱۰ [آبان ۱۳۰۴] دسته دسته مردم تبریک آمدند در منزل پهلوی».<sup>۵۶</sup> روز ۱۱ وزارتخانه‌ها تبریک آمدند. از طرف حکومت پهلوی به تمام ایران انقراض سلطنت قاجار اطلاع داده شد. به تمام نقاط که وزیر مختار داریم همچنین اطلاع دادند و به کل سفرای خارجه که در ایران هستند.

سه روز است وزارتخانه‌ها به کلی تعطیل و تمام شهر چراغان است. علما قلباً از این پیش‌آمد راضی نمی‌باشند. هنوز هم خدمت پهلوی نرفته‌اند. از نقاط ایران هم هنوز از طرف علما تبریک نوشته نشده است. اگرچه کاری است که گذشته ...»<sup>۵۷</sup>

## پر خاش علما به دیکتاتور پهلوی

چنان که می‌دانیم، بیشترین درگیری میان روحانیت (به جلوداری مدرس) با رضاخان، در غائله جمهوری خواهی رخ داد. در جریان آن غائله، که مدرس از سوی یکی از نمایندگان فرمایشی مجلس پنجم سیلی خورد، عالمان بزرگ پایتخت (نظیر حاج آقا جمال و حاج شیخ عبدالنبی نوری) صریحا به رضاخان پر خاش کردند.<sup>۷۸</sup>

در بحبوحه همان غائله، رضاخان در فروردین ۱۳۰۳ ش به قم رفت و با علما و مراجع بزرگ شیعه (سید ابوالحسن اصفهانی، میرزای نائینی، حاج شیخ عبدالکریم حائری و...) درباره حوادث روز گفت‌وگو کرد و به علما قول داد که دیگر گرد جمهوری نگرده، و سپس بیانه‌ای مبنی بر انصراف از موضوع جمهوری انتشار داد که با آن، ناقوس مرگ جمهوری نیز به صدا درآمد. از آیت‌الله زنجانی، منشی آیت‌الله حائری، نقل شده که گفته است: در جلسه گفت‌وگوی رضاخان با علما در قم، آقایان «آیت‌الله نائینی، آیت‌الله اصفهانی، حسن طباطبایی، عبدالحسین شیرازی، مهدی خراسانی، جواد صاحب جواهر حضور داشتند ... چند تن از آیات عظام به سردار سپه اعتراض کردند که

میانچی را به عهده داشت».<sup>۷۹</sup> در همان گفت‌وگوها، یکی از استدلال علما علیه تبدیل رژیم، آن بود که به رضاخان گفتند: «دولت ایران، تنها دولتی است که [پس از الغای خلافت در عثمانی توسط آتاتورک] با اسم و رسم اسلامی در جهان باقی مانده است. اگر رژیم جمهوری شود، تو که دائما زنده نخواهی ماند تا همواره رئیس‌جمهور این کشور باقی بمانی». پس از تو «چیزی نمی‌گذرد یک زرتشتی پر پول، یک یهودی صاحب نفوذ (چنانچه روسیه آن دولت بزرگ را بدین روز رساندند)، یک بابی مسلمان نما رئیس‌جمهور» خواهد شد، «آن وقت حال این مملکت چه خواهد شد؟ پس اگر از انسانیت و اسلامیت بهره دارید» از

شاهد برخوردارند علما با رضاخان بود — زمانی که جمعی چشمگیر از علمای ایران (به قیادت حاج آقا نورالله اصفهانی) از اصفهان و شیراز و مشهد و جاهای دیگر در قم اجتماع کرده و پنجه در پنجه رضاخان افکنده بودند که اینک، سلطنت این ملک را با زور و تزویر، از آن خود کرده بود. نبرد علما با رضاخان، به جنگ سرنوشتی تبدیل شده بود که پیروزی هر طرف، مرگ حریف را در پی داشت و اگر رهبر قیام، به دست پزشکان وابسته به دربار، از پا در نیامده بود، چه بسا این رضاخان بود که سلطنت خویش را می‌باخت. مرحوم سید اسدالله رسا (از یاران شهید مدرس، و مدیر روزنامه وزین قانون) در سلسله مقاله‌های



میتور علوم اسلامی

افشاگرانه خویش پس از شهریور ۱۳۲۰ (در روزنامه عرفان) نوشته است: «روزی شاه سابق که تازه از عزیمت و مهاجرت آقایان علما به قم مطلع شده بود با حضور عده زیادی گفت:

— مدرس کم بود؛ آخوندها هم بر علیه من به قم لشکر کشی کردند. با این لشکر دیگر چه می‌شود کرد؟

متملقین حرف‌ها زدند، ولی خود او جواب داد:

— موضوع، این‌طور که می‌گویید کوچک نیست و آن اصفهانی [حاج آقا نورالله] آدم خطرناکی است».<sup>۸۰</sup>

به نوشته رسا: «سردار سپه از درجه و میزان شهامت حاج آقا نورالله آگاه بود و از اقدامات مهم او در آغاز مشروطیت و فعالیت مرحوم حاج آقا نورالله هنگام مهاجرت میلیون از تهران [در جنگ جهانی اول برای جنگ با متفقین] اطلاع داشت و مکرر می‌گفت: فتنه قم، یکی از بزرگ‌ترین فتنه‌ها است».<sup>۸۱</sup>

نگرانی رضاخان بی‌دلیل نبود. او به یاد داشت که حدود ۳ سال پیش، در ملاقاتی که بین او و حاج آقا نورالله (در حضور برادر ایشان، حاج آقا جمال) در تهران رخ داده بود، حاج آقا نورالله ضمن تنقید از مظالم و

این نقشه «صرف نظر کنید!».<sup>۸۲</sup>

از دبیر اعظم بهرامی و سپهبد یزدان‌پناه (دو تن از کارگزاران مهم رضاخان) نقل شده است که پس از ختم مجلس، رضاخان آن چنان از تعرضات علما به خود بر آشفته بود که «پس از مراجعت از قم گفت: تا این قوه در مملکت وجود دارد اداره کشور [لا بد به سبک دیکتاتوری] غیر ممکن است و روزی باید تکلیف دولت با روحانیان روشن شده و آنها حدود و وظایف خود را بدانند».<sup>۸۳</sup>

شهر مقدس قم، یک بار دیگر نیز در مهر ۱۳۰۶،

شما حافظ جان و مال مردم هستید. چطور اسلحه دفاع از کشور را به روی برادران و خواهران خود کشیده‌اید؟ ... سردار گفت: من هیچ داعیه‌ای ندارم. من خودم را خادم شریعت مقدس می‌دانم. حادثه جلو مجلس موجب تأسف است ... نائینی گفت: تأسف شما کشتگان را زنده نمی‌کند. شما نباید فراموش کنید که مسئول شاه و مجلس هستید، ولی نسبت به هر دو راه طغیان پیموده‌اید. باید از گذشته اظهار ندامت کنید تا بتوانید به کار خود ادامه دهید. دیگران هم سردار را ملامت کردند. حاج شیخ عبدالکریم نقش

یکی از استدلال علما علیه تبدیل رژیم، آن بود که به رضاخان گفتند: «دولت ایران، تنها دولتی است که با اسم و رسم اسلامی در جهان باقی مانده است. اگر رژیم جمهوری شود، تو که دائماً زنده نخواهی ماند تا همواره رئیس جمهور این کشور باقی بمانی». پس از تو «چیزی نمی گذرد یک زرتشتی پر پول، یک یهودی صاحب نفوذ، یک بابی مسلمان نما رئیس جمهور» خواهد شد، «آن وقت حال این مملکت چه خواهد شد؟ پس اگر از انسانیت و اسلامیت بهره دارید» از این نقشه «صرف نظر کنید!»

تعدیات وحشیانه امیراقتدار (حاکم منصوب از سوی رضاخان در اصفهان) به مردم، سخن تندى راجع به رضاخان بر زبان رانده که دیکتاتور را سخت آشفته و عصبانی کرده بود: «نظر دپروز مردم به شما مانند نظر گوسفند به شبان بود و نظر امروز مردم به شما مانند نظر گوسفندان است به گرگ آدم خوار».<sup>۸۴</sup>

زمانی هم که رضاخان، با هجوم ارتش متفقین در شهریور بیست به ایران، ناگزیر از فرار و ترک کشور گردید، به گفته همسرش (تاج الملوک) نفرتی شدید از روحانیان در دل داشت و به همین دلیل هنگام خروج از ایران در شهریور ۱۳۲۰ حاضر نشد در قم توقف کند.<sup>۸۵</sup>

در لزوم مبارزه با دیکتاتوری وابسته پهلوی، تردیدی میان علمای بزرگ و وارسته شیعه (در ایران و عراق) وجود نداشت. چنانچه اختلاف نظر یا تفاوت رویه‌ای میان علمای بزرگ وجود داشت، در اتخاذ «شیوه» و «نوع» مبارزه با استبداد و استعمار بود، نه در «اصل» آن. برخی همچون حاج آقا نورالله، قائل به رفتار حاد و کوبنده بودند و برخی چون میرزای نائینی (پس از بازگشت از تبعید)، رفتار تند با پهلوی اول را در آن برهه از تاریخ، چندان کارساز و به مصلحت ندانسته و پیشبرد اهداف اصلاحی را از راه‌های مسالمت‌آمیز ممکن می‌دانستند. حاج آقا نورالله نیز، در واقع، مراحلی از رفتارهای مسالمت‌آمیز با حکومت رضاخان را آزموده و پس از نامیدی از نتیجه بخشی این راه، به لزوم رفتار حاد با وی رسیده بود و حتی در اوایل سلطنت رضاخان، همچون شهید مدرس، چندین ماه از نخست‌وزیر وطن‌خواه و نیک‌نفس وی (مرحوم میرزا حسن مستوفی‌الممالک) حمایت کرده و در حد توان کوشیده بود از کناره‌گیری مستوفی از این سمت جلوگیری کند که البته مستوفی، خشونت‌ها و لفت و لیس‌های رضاخان و چکمه‌پوشان او در ارتش و شهربانی را تاب نیاورد و با استغفای وی در بهار ۱۳۰۶، فرصت کوتاهی که برای اجرای اصلاحات واقعی در کشور فراهم شده بود، از دست رفت و لاجرم حاج آقا نورالله را «سیاستی دگر آمد» و سرانجام پرچم قیام را در قم برافراشت. نامه مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی از نجف به حاج آقا نورالله (در خلال قیام قم) گویای «اتحاد» علما در لزوم اصل مبارزه با مفاسد، در عین «تفاوت» دیدگاه‌ها در اتخاذ نوع مبارزه است.<sup>۸۶</sup>

### ضدیت شدید رضاخان با علما

درگیری مستمر علما با رضاخان — که در برهه‌هایی چون غائله جمهوری‌خواهی، تا مرز یک «جنگ سرنوشت» پیش رفت — قلب دیکتاتور نو ظهور را از کینه نسبت به آن جماعت (و کلاً اسلام و دینداران) پر ساخته بود؛ از همین رو به میزانی که پایه‌های قدرت دیکتاتور در کشور محکم‌تر می‌شد، عرصه بر «تکاپو»، بلکه «تنفس» روحانیت دشوارتر می‌گردید. در قم، رضاخان در پاییز ۱۳۰۶ تجمع

باشکوهی را که از علمای بلاد به رهبری حاج آقا نورالله تشکیل شده بود، با مسموم ساختن رهبر قیام، از هم فرو پاشاند.<sup>۸۷</sup> مدت کوتاهی بعد، در نوروز ۱۳۰۷، زمانی که همسر و خانواده رضاخان به علت رعایت نکردن حجاب در حرم مطهر حضرت معصومه (ع) با اعتراض مرحوم حاج شیخ محمدتقی بافقی (دستیار آیت‌الله حائری رئیس حوزه علمیه قم) مواجه شدند، دیکتاتور شتابان با نیروهای نظامی به قم آمد و در حرم مطهر به مرحوم بافقی حمله برد و پس از ضرب و شتم وی، او را به زندان تهران منتقل ساخته و سپس برای سال‌ها به حرم حضرت عبدالعظیم (ع) تبعید کرد. یک ماه پیش از ضرب و شتم بافقی نیز عمال دیکتاتور، آیت‌الله بروجرودی را (به جرم تمهید مقدمات برای قیام بر ضد رضاخان در رأس عشایر لرستان) هنگام ورود به ایران از عراق دستگیر، و پس از چند روز حبس در محل ارکان حرب (ستاد کل ارتش) در تهران، به مشهد تبعید کردند.

در تبریز، به دنبال مخالفت مردم با سربرگیری رضاخانی و تغییر کلاه و لباس سنتی در سال‌های ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹، آیات و حجج اسلام آن دیار همچون، آقا میرزا صادق آقا مجتهد و آقا میرزا ابوالحسن انگجی دستگیر، و به خارج از آذربایجان (کردستان و...) تبعید گردیدند و هم‌زمان با این امر، حسینیه‌ها، مساجد و هیئت‌های مذهبی را تعطیل نمودند و با این کارها انده و ناراحتی شدید متدینان و مرگ زودرس آن دو مرجع بزرگوار را فراهم ساختند و پس از مرگ ایشان نیز از بستن بازار و تشییع جنازه آن دو توسط مردم جلوگیری کردند.

در مشهد، قیام معترضان مردم متدین بر ضد اقدامات ضد ملی و ضد اسلامی رضاخان در تابستان ۱۳۱۴، وحشیانه با مسلسل و آتش‌بار به خون کشیده شد و صدها، بلکه هزاران انسان بی‌گناه به جرم اعتراض به مظالم دستگاه، کشته و مجروح گردیدند. این در حالی بود که معترضان، به حرم حضرت ثامن‌الحجج (ع) و مسجد پیوسته به آن (مسجد گوهرشاد) پناهنده شده بودند. در پی آن کشتار فجیع نیز، عالمان شاخص شهر تحت محاکمات فرمایشی قرار گرفته و برای سال‌های طولانی زندانی یا تبعید گشتند و بعضی همچون آیت‌الله میرزا محمد آقازاده، فرزند آخوند خراسانی، به قتل رسیدند. رئیس حوزه روحانیت مشهد، حاج آقا حسین قمی نیز، که چندی پیش از کشتار فجیع مردم مشهد، برای گفت‌وگو با دیکتاتور و بر حذر داشتن وی از مخالفت با احکام مسلم اسلام به شهر ری آمده بود، در حلقه‌ای از نیروهای نظامی محصور، و به خارج از کشور — به کربلا — تبعید گردید.

سرکوب خونین اعتراضات ملت و روحانیت (به‌ویژه قیام مشهد)، فرصتی برای دیکتاتور و عمال رنگارنگ او پیش آورد که بدون هیچ‌گونه پرده‌پوشی، کینه خود به اسلام و روحانیت را به نمایش گذارند. شاهدان عینی، حتی از به راه انداخته شدن کارناوال



رقص و آواز توسط ایادی دیکتاتور در ایام عاشورای حسینی یاد کرده‌اند. عمیدی نوری، روزنامه‌نگار مشهور عصر پهلوی، نوشته است: «... در همان ایام عاشورا به عنوان روزهای مبارک عصر جدید، پرچم بر در و خانه‌ها می‌زدند، قالیچه و آئینه بر در و دیوار می‌کوبیدند و شهربانی وقت نیز مطرب‌های عمومی را در اتوبوس ریخته دور شهر می‌گرداند»<sup>۸۸</sup>. مرتضی مشفق کاظمی، نویسندهٔ رمان «تهران مخوف» و عضو مهم وزارت خارجهٔ عصر محمدرضا، نیز یادآور شده است: «پیش از شهریور [بیست]... مأمورین شهربانی برای خوش‌رقصی، عصر عاشورا بلافاصله سینماها را مجاز به دادن نمایش می‌کردند و سروصدا و ساز و آواز در خیابان لاله‌زار راه می‌انداختند...»<sup>۸۹</sup>.

آن سال‌ها (عمدتاً پس از اجرای سناریوی کشف حجاب در ۱۷ دی ۱۳۱۴)، دوران اوج اهانت دیکتاتور و عمال وی به علما بود که شرح جانسوز آن، دفتری مستقل می‌طلبید.

رضاخان کار گستاخی و جسارت به دین و روحانیت معظم شیعه را تا به آنجا رسانده بود که می‌خواست علما را نیز (همچون دیگر طبقات) به زور، وادار سازد که حجاب از سر و روی همسران خویش بگیرند و با چنین وضعیتی وارد مجالس فرمایشی کنند!

تصمیم دیکتاتور به این امر، و دستور جدی و تهدیدآمیز وی به علما برای انجام دادن این کار ننگین، هرچند باور آن بسیار دشوار است، واقعیتی مسلم و قطعی بود و اگر ایستادگی دلیرانهٔ امام جمعهٔ محترم تهران، آیت‌الله سید محمد امام‌زاده،<sup>۹۰</sup> در برابر این فرمان شیطانی نبود، چه بسا جنبهٔ تحقق نیز به خود می‌گرفت.<sup>۹۱</sup>

### چرا رضاخان با علما بد بود؟

امام خمینی(ره)، شاهد مطلع جنایات عصر پهلوی اول و دوم، سال ۱۳۳۳ ش در اوایل کتاب «کشف اسرار» با طرح این سؤال اساسی که: «چرا رضاخان با علما بد بود؟» تحلیل جالب و روشنگری ارائه کرده است: «در این بیست سال [دیکتاتوری پهلوی]، که به درست دورهٔ اختناق ایران و دین به‌شمار می‌رفت، همه دیدید و دیدیم که بالاتر هدف رضاخان، علما بودند و آن‌قدرها که او با آنها بد بود، با دیگران نبود. چون می‌دانست اگر گلولی اینها با سختی فشار ندهد و زبان آنها را در هر گوشه با زور سرنیزه نیندد، تنها کسی که با مقاصد مسموم او طرفیت کند و با رویه‌هایی که می‌خواست بر خلاف نفع مملکت و صلاح دین اتخاذ کند مخالفت نماید آنها هستند، و زمامداران آن روز یا نوکرهای خاص او بودند و با مقاصد او همراه بودند یا ضعیف‌النفس و ترسو بودند و با یک هو از میدان در می‌رفتند.

او با مرحوم مدرس روزگاری گذراند و تماس خصوصی داشت و فهمید که با هیچ چیز نمی‌توان او را قانع کرد. نه با تطمیع و نه با تهدید و نه با قوه

منطق. از او حال علمای دیگر را سنجید و تکلیف خود را برای اجرا کردن نقشه‌های ارباب‌های خود فهمید. با همهٔ فشارها و شکنجه‌ها و اهانت‌ها که به خصوص ملاها در آن روزهای اختناق ایران ... [می‌دیدند] به نوبهٔ خود چندین مرتبه برای دفع فسادهایی که آنها خصوصی از منابع صحیح اطلاع داشتند قیام و نهضت کردند، از اصفهان و تبریز و مشهد، ولی سستی مردم که قوهٔ اجرای مقاصد مدبرانه علما هستند اقدامات آنها را عقیم کرد.

ملاها از همان روزهای اول، تصدی رضاخان را بر خلاف مصالح کشور تشخیص دادند و تا توانستند عمومی، و وقتی نشد مخفیانه و خصوصی، فسادهای خانمان‌سوز او را به مردم گوشزد کردند، ولی تبلیغات آن دسته به توسط روزنامه‌های آن روز که ننگ ایران بودند و امروز نیز بعضی از آنها بازیگر میدان‌اند، آنها را از نظر مردم ساقط کرد، تا آنجا که آنها را سوار اتومبیل نمی‌کردند... ملاها ساقط شدند و میدان برای



بازیگران عصر طلایی باز شد و سپاه روزی‌هایی دیدید که صفحهٔ تاریخ شما را تاریک و ننگین کرد و هنوز تا سال‌های طولانی دیگر جبران‌بردار نیست ...».

### پی‌نوشت‌ها

۱- دربارهٔ تبعید یادشده و بازتاب‌ها و واکنش‌های آن در کشورمان رک: تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ملک الشعراء بهار، ج ۱، صص ۳۶۰-۳۵۲؛ خاطرات و خطرات، مخبرالسلطنه هدایت، ص ۳۵۷؛ مهاجرت علما از عراق به ایران و بازگشت آنان به عراق ۱۳۰۳-۱۳۰۱ ش، مسعود کوهستانی نژاد، مندرج در: فصلنامهٔ مطالعات تاریخی، مؤسسهٔ مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، سال ۱، ش ۴، پاییز ۸۳؛ مظالم انگلیس در بین‌النهرین، تصحیح و اضافات و مقدمهٔیحیی آریا یخشایش، مندرج در همان فصلنامه، سال ۲، ش ۶

۲- خاطرات من یا تاریخ صدسالهٔ ایران، حسن اعظام قدسی اعظام‌الوزاره، ج ۲، تهران: کارنگ، ۱۳۷۹، ج ۲، صص ۶۵۸-۷۵۶

۳- خاطرات خدمت به فلسطین، فضل‌الله نورالدین کیا، ص ۱۰۱

۴- رک: خاطرات سردار اسعد بختیاری جعفرقلی خان امیربهادر، به کوشش ایرج افشار، ص ۴۳؛ زندگانی سیاسی، اجتماعی سید ضیاءالدین طباطبایی، محمدرضا تبریزی شیرازی، صص ۱۲۷-۱۲۶؛ خاطرات خدمت به فلسطین، فضل‌الله نورالدین کیا، ص ۹۸. به دستگیری مرحوم کاشانی، فقط در مآخذ اخیر اشاره شده است.

۵- نفوذ انگلیسی‌ها در ایران، امیل لوسونور، ترجمهٔ محمدباقر احمدی ترشیزی، ص ۱۴۴

۶- همان، ص ۱۴۵

۷- روزنامهٔ خاطرات عین‌السلطنه، ج ۸، ص ۵۹۷۸

۸- از مراجع تقلید اخیر قم، مرحوم سز حاج شیخ عبدالکریم حائری و پدر امام موسی صدر.

۹- در اصل: نه نماید.

۱۰- مشهور به متمهدی سودانی معاصر مرحوم سید جمال‌الدین اسدآبادی است که طی سال‌های متمادی همراه یارانش در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم، با قوای بریتانیا در خاک سودان پیکار می‌کرد.

۱۱- اندیشهٔ سیاسی و تاریخ نهضت حاج‌آقا نورالله اصفهانی، دکتر موسی نجفی، ج ۲، مؤسسهٔ مطالعات تاریخ ایران، تهران: ۱۳۷۸، اسناد آخر کتاب.

۱۲- خاطرات صدراالاشرف، انتشارات وحید، تهران ۱۳۶۴، ص ۲۹۳. دربارهٔ اطلاع گسترده و نگرانی شدید مرحوم حائری از توطئه‌ها و دسایس استعمار رک: مقالهٔ راقم سطور با عنوان «رضاخان کاره‌ای نیست؛ با انگلیس طرفیم!» - خاطراتی ناگفته از مواضع حاج شیخ عبدالکریم حائری در برابر پهلوی اول»، مندرج در: روزنامهٔ جام جم، پنجشنبه ۱۰ دی ۱۳۸۳، سال ۵، ش ۱۳۳۳، ص ۹

۱۳- شاگرد شاخص آقا ضیاءالدین عراقی، و پیش‌نماز سابق مسجد هرندی در جنوب تهران.

۱۴- برای شرح ماجرا که داستانی شنیدنی و بسیار تکان‌دهنده دارد، رک: مقالهٔ راقم سطور با عنوان «رضاخان کاره‌ای نیست؛ با انگلیس طرفیم!» - خاطراتی ناگفته از مواضع حاج شیخ عبدالکریم حائری در برابر پهلوی اول»، ستون اول، دست راست: «رمز سکوت شیخ در برابر رضاخان» مندرج در: جام جم، پنجشنبه ۱۰ دی ۱۳۸۳، سال ۵، ش ۱۳۳۳، ص ۹

۱۵- برای متن نامه نائینی رک: مرجعیت در عرصهٔ اجتماع و سیاست، به کوشش سید محمدحسین منظور الاجداد، صص ۶۳-۶۱

۱۶- نامی که میلیون و آزادی‌خواهان مبارز بر کابینهٔ سید ضیاء گذاشتند.

۱۷- سیاست انگلیس و پادشاهی رضاشاه، هوشنگ صباحی، ترجمهٔ پروانه ستاری، ص ۲۳۲

۱۸- نفوذ انگلیسی‌ها در ایران، امیل لوسونور، ترجمهٔ احمدی ترشیزی، ص ۱۵۴

۱۹- سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، حسین کی استوان، ج ۱، ص ۵۳، نطق دکتر مصدق در ۱۷ اسفند ۱۳۲۲ علیه اعتبارنامهٔ سید ضیاءالدین طباطبایی.

۲۰- رک: خاطرات علی امینی، به کوشش یعقوب توکلی، سازمان تبلیغات اسلامی - حوزهٔ هنری، تهران: ۱۳۷۷، صص ۱۶-۱۴

۲۱- سیاست انگلیس و پادشاهی رضاشاه، همان، ص ۲۲۶

۲۲- همان: ص ۲۳۲، به نقل از: مکاتبات لورین و کرزن در ماههای ژانویه، مارس و اوت ۱۹۲۲ و ژوئیه ۱۹۲۳

۲۳- همان: ص ۲۳۵

۲۴- رک: اسناد روحانیت و مجلس، به کوشش منصوره تدین پور، ج ۲، صص ۷۱ - ۶۹، سند مورخ ۳ دی ۱۳۰۰. ش، صص ۹۱ - ۸۹ (۱۸ دی ۱۳۰۰)، صص ۱۶۶ - ۱۶۲ (۲۵ دی ۱۳۰۰ و ۱۵ مرداد ۱۳۰۱)، صص ۱۶۸ - ۱۶۷ (۱ و ۷ شهریور ۱۳۰۱)، صص ۱۷۲ - ۱۶۹ (۱۳ شهریور ۱۳۰۱)، صص ۱۷۵ - ۱۷۴ (۷ مهر ۱۳۰۱)، صص ۱۹۴ - ۱۹۳ (۱۰ آبان ۱۳۰۱)، صص ۲۳۱ - ۲۲۸ (۲۲ تیر ۱۳۰۲)، صص ۲۳۲ (۲۶ تیر ۱۳۰۲) و ج ۳، صص ۷۵ (۱۱ خرداد ۱۳۰۳)، صص ۸۳ - ۸۲ (۲۳ تیر ۱۳۰۳) و ج ۴، صص ۹۶ - ۶۸ (۸ خرداد ۱۳۰۶)؛ رضاشاه: خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی، علی ایزدی، به اهتمام غلامحسین میرزا صالح، طرح نو، تهران: ۱۳۷۲، صص ۵۳۶ (زاپرت مورخ ۱۸ خَمَل «فروردین» ۱۳۰۳)؛ روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۸، صص ۶۵۲۹ - ۶۵۲۰؛ فصلنامه مطالعات تاریخی، ش ۴، صص ۶۷ (تلگراف میرزای نائینی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی در حدود خرداد ۱۳۰۳ پس از بازگشت از ایران به عراق به حجج اسلام ایران راجع به انتخاب مجتهدین طراز اول جهت نظارت بر مصوبات مجلس). نامه آیات عظام آقا سید ابوالحسن اصفهانی، میرزای نائینی و حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (مورخ ۱ تیر ۱۳۰۳) به مجلس شورا مبنی بر معرفی ۲۰ تن از فقهای طراز اول (از جمله مدرس) برای انتخاب پنج تن از آنان توسط مجلس برای نظارت بر مصوبات مجلس (که در ۳۰ خرداد ۱۳۰۳ در مجلس پنجم مطرح شد) گامی مهم به همین منظور (رک: نظارت هیئت مجتهدین بر قوه قانون گذاری، سیر تطور اصل دوم متمم قانون اساسی از پایان دوره دوم تا پایان دوره ششم تقنینیه، محمد ترکمان، مندرج در: تاریخ معاصر ایران، کتاب سوم، زمستان ۷۰، صص ۵۹ - ۵۸؛ مدرس در پنج دوره تقنینیه، ترکمان، ج ۲، صص ۵۱ - ۵۰؛ مدرس در تاریخ و تصویر، محمد گلین، ص ۷۰). چنان که در تجمع معترضانه علمای ایران به رهبری حاج آقا نورالله اصفهانی بر ضد رضاخان در قم (پاییز ۱۳۰۶ ش)، یکی از مطالبات آنان از دولت، تشکیل هیئت طراز اول علما برای نظارت بر کار مجلس بود و آیت الله مدرس نیز از فقهای ناظر قلمداد گردید (خاطرات و خطرات، مخبر السلطنه هدایت، ص ۳۷۷).

۲۵- قانون جزای عرفی در دوره سوم تقنینیه و زمان وزارت عدلیه نصرت الدوله فیروز به مجلس پیشنهاد شد. ولی با تعطیل مجلس روبه رو شد و در دوره فترت میان مجلس سوم و چهارم، با تصویب هیئت وزیران در کابینه وثوق الدوله ۹ اسفند ۱۲۹۵ توسط محاکم اجرا گردید. این قانون، به دلیل مخالفت با احکام و موازین شرع، همواره با مخالفت شدید علما مواجه بود. برای تلگرافها، مکتوبات و اظهارات علما در اعتراض به این قانون و درخواست لغو آن از مجلس و دولت رک: روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۸، صص ۶۵۲۹ - ۶۵۲۰؛ اسناد روحانیت و مجلس، ج ۲، صص ۶۶ (سند مورخ ۲ دی ۱۳۰۰)، صص ۱۳۷ - ۱۳۶ (۸ فروردین ۱۳۰۱)، صص ۸۴ - ۸۲ (۹ دی ۱۳۰۰)، صص ۱۱۷ - ۱۱۰ (۱۶ اسفند ۱۳۰۰)، صص ۱۱۸ - ۱۱۷ (۲۰ اسفند ۱۳۰۰)، صص ۱۲۷ (۲۶ اسفند ۱۳۰۰)، صص ۱۳۲ - ۱۲۸ (۲۶ اسفند ۱۳۰۰)، صص ۱۳۵ - ۱۳۳ (۲۸ اسفند

۱۳۰۰)، صص ۱۳۸ - ۱۳۶ (۱۸ فروردین ۱۳۰۱)، صص ۱۴۰ - ۱۳۹ (۹ فروردین ۱۳۰۱)، صص ۱۶۶ - ۱۶۲ (۲۵ دی ۱۳۰۰ و ۱۵ مرداد ۱۳۰۱)، صص ۱۶۸ - ۱۶۷ (۱ و ۷ شهریور ۱۳۰۱)، صص ۱۷۲ - ۱۶۹ (۱۳ شهریور ۱۳۰۱) و ج ۳، صص ۱۷۰ - ۱۶۹ (۱۲ شهریور ۱۳۰۴) و ج ۴، صص ۸۶ - ۸۲ (۲۲ خرداد ۱۳۰۵)، صص ۸۷ (۲۹ دی ۱۳۰۵)، صص ۹۲ - ۸۸ (۹ اسفند ۱۳۰۵)، صص ۹۳ - ۹۲ (۱۲ آذر ۱۳۰۶)، صص ۹۴ - ۹۳ (۴ بهمن ۱۳۰۶)، صص ۶۹ - ۹۵ (۳۰ اردیبهشت ۱۳۰۶)، صص ۹۶ - ۶۸ (۸ خرداد ۱۳۰۶). نیز رک: اظهارات مدرس در جلسه ۱۶۱ مجلس چهارم (۱۰ آبان ۱۳۰۱) درباره قانون جزای عرفی (مدرس در پنج دوره تقنینیه، ترکمان، ج ۱، صص ۳۴۰ - ۳۳۸

۲۶- جمعی کثیر از علمای پایتخت همچون حاج آقا جمال الدین اصفهانی، سید حسن مدرس، حاج شیخ عبدالنبی نوری، امام جمعه خوبی، شیخ اسحاق رشتی، امام جمعه تهران، سید محمد بهبهانی، شیخ مرتضی آشتیانی، شیخ علی مدرس تهرانی و سید ابوالقاسم کاشانی، در ۳ دی ۱۳۰۰ با بدعت شیخ ابراهیم زنجانی مخالفت کرده و طوماری را در این زمینه خطاب به رئیس مجلس پرکردند. رک: اسناد روحانیت و مجلس، به کوشش منصوره تدین پور، ج ۲، صص ۷۲ به بعد سند مورخ ۳ بهمن ۱۳۰۰. شهید مدرس، افزون بر اقدام فوق، در مجلس شورای پنجم (جلسات مورخ ۸ آذر و ۴ دی ۱۳۰۳) نیز با این مالیات اضافی مخالفت کرده و از تصویب آن جلوگیری کردند (رک: مدرس در پنج دوره تقنینیه، محمد ترکمان، ج ۲، صص ۱۱۹ - ۱۱۷ و ۱۳۱).

۲۷- رک: مدرس و مجلس؛ نامهها و اسناد، صص ۹۶ - ۹۵ و ۱۲۷ - ۱۲۶؛ اسناد روحانیت و مجلس، ج ۳، صص ۱۴۴ - ۱۴۳ سند مورخ ۱۸ دی ۱۳۰۳. ش و ۱۵۳ - ۱۴۸ (۲۶ اسفند ۱۳۰۳ و ۹ تیر ۱۳۰۴).

۲۸- قانون یاد شده توسط دکتر میلیسپو، مستشار امریکایی و رئیس کل مالیة وقت کشور، به مجلس ارائه شده بود.

۲۹- اسناد روحانیت و مجلس، ج ۴، صص ۱۸۶ - ۱۸۵ و ۱۹۵ - ۱۸۸ سندهای مورخ ۳ و ۱۲ آذر ۱۳۰۵ و نیز رک: همان: صص ۲۳۲ - ۲۳۰ (۸ اسفند ۱۳۰۵).

۳۰- اسناد روحانیت و مجلس، ج ۳، صص ۱۰۸ - ۱۰۳ سندهای مورخ شهریور و مهر ۱۳۰۳

۳۱- برای نمونه رک: انتقاد آیت الله شهرستانی از رضاخان بابت آزار امرای لشکر منصوب از جانب وی به مردم در سوال ۱۳۴۲ ق/ خرداد ۱۳۰۳ (روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۹، صص ۷۱۱۳؛ سؤال شهید مدرس در مجلس ششم از احتشام السلطنه وزیر داخله وقت راجع به تعداد زندانیان و علت و مدت حبس آنها، در ۶ دی ۱۳۰۵ (اسناد روحانیت و مجلس، ج ۴، صص ۲۰۱ - ۱۹۹).

۳۲- برای وساطت آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری نزد حاکم قم و خلجستان برای دفع ظلم خوانین زورگو از مردم در ۳۱ شهریور ۱۳۰۲. ش رک: مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، منظور الاجداد، صص ۳۴۰ - ۳۳۷

۳۳- در این باره، به ویژه می توان به مخالفت شدید و پیگیر مدرس با اعتبارنامه نمایندگان فرمایشی در مجالس چهارم و پنجم و ششم اشاره کرد. افزون بر آن رک: تلگرافهای علما و مردم شهرستانهای مختلف به مجلس در اعتراض به سوء جریان انتخابات مجلس ششم، مندرج در: اسناد روحانیت و مجلس، ج ۴، صص ۱۵ - ۱۰ (۱۷ اردیبهشت ۱۳۰۵)، صص ۱۸ - ۱۷ (۲۴ تیر ۱۳۰۵)، صص ۲۶ - ۲۳

(۸ مرداد ۱۳۰۵)، صص ۲۹ - ۲۷ (۱۱ مرداد ۱۳۰۵)، صص ۳۱ - ۳۰ (۱۲ مرداد ۱۳۰۵)، صص ۳۳ - ۳۱ (۱۲ مرداد ۱۳۰۵)، صص ۲۵ - ۲۴ (۱۲ مرداد ۱۳۰۵)، صص ۵۸ - ۲۸ (۱۸ مرداد ۱۳۰۵)، صص ۷۱ - ۶۹ (۲۲ آبان ۱۳۰۵)، صص ۷۷ - ۷۳ (۷ و ۱۴ دی ۱۳۰۵) و صص ۴۹ - ۷۸ (۹ فروردین ۱۳۰۶).

۳۴- رک: اسناد روحانیت و مجلس، ج ۴، صص ۱۹ - ۱۸ سند مورخ ۱۲ خرداد ۱۳۰۲؛ تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۱۶ - ۱۵، صص ۳۱۵ (سند مورخ ۳۰ مرداد ۱۳۰۳ / ۱۹ محرم ۱۳۴۳)؛ اسناد روحانیت و مجلس، همان، ج ۴، صص ۱۸۵ - ۱۶۹ (سندهای مورخ ۱۱ - ۲۹ آبان ۱۳۰۵).

۳۵- رک: نطق مدرس در مجلس چهارم راجع به لزوم استعمال البسه وطنی توسط مستخدمان دولت در ۲۳ آبان ۱۳۰۱ برابر ۲۵ ربیع الاول ۱۳۴۱، مندرج در: مدرس در پنج دوره تقنینیه...، به کوشش محمد ترکمان، ج ۱، صص ۳۵۱ - ۳۴۹ و ۲۸۶، و نیز رک: اسناد روحانیت و مجلس، ج ۲، صص ۱۰۳ - ۱۰۱ سندهای مورخ ۱۶ دی و ۱۶ بهمن ۱۳۰۰؛ و ج ۴، صص ۲۳۵ - ۲۰۹ (۱۳ و ۲۰ بهمن و ۸ اسفند ۱۳۰۵)؛ مدرس و مجلس، نامهها و اسناد، صص ۸۱ (سند مورخ ۱ فروردین ۱۳۰۲)؛ روزنامه حقیقت (مدیر: سید محمد دهگان)، ش ۱۴۰، ۱۷ حوت «اسفند» ۱۳۰۰ ش، نامه «هیئت جامعه علمای اعلام و مجتهدین قزوین» حاوی سفارش اکید به ملت ایران مبنی بر ترک کلاه، البسه و غذاهای وارده از اروپا، و اکتفا به منسوجات و اغذیه وطنی (آخرین سنگر آزادی...، به کوشش رحیم رئیس نیا، صص ۲۲۹).

۳۶- رک: اظهارات مرحوم آیت الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی علیه مدارس خارجی خصوصاً مدارس آمریکایی در تهران، در ۲۰ خرداد ۱۳۰۲. ش (روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۸، صص ۶۵۷۵) و نیز پاسخ میرزای نائینی در بهمن ۱۳۰۱ به استفتای از «مکاتب جدید و مردانه» ای که مدیران و معلمان آن، اطفال مسلمین را «از مقتضیات دین اسلام، متنفر» می سازند (مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، همان، صص ۶۰ - ۵۹).

۳۷- در این باره، علاوه بر نقش تاریخ ساز مدرس، رک: اسناد روحانیت و مجلس، ج ۳، صص ۲۷ - ۳۶، صص ۶۰ - ۵۸ و ۷۴ - ۶۴

۳۸- اسناد روحانیت و مجلس، ج ۳، صص ۱۵۵ - ۱۵۴

۳۹- رک: اسناد روحانیت و مجلس، ج ۲، صص ۲۱۴ - ۲۱۳؛ مدرس و مجلس، نامهها و اسناد، صص ۸۴ - ۸۲؛ مدرس در پنج دوره تقنینیه، ج ۱، صص ۴۱۴ - ۴۰

۴۰- برای اظهار تنفر مدرس از جنایات بریتانیا در بین التهرین رک: مدرس در پنج دوره تقنینیه...، ج ۱، صص ۲۸۰ - ۳۷۸

۴۱- رک: روزشمار تاریخ ایران، باقر عاقلی تهران: نشر گفتار، ۱۳۷۲، ج ۱، صص ۱۹۶ بخش حوادث مربوط به شهریور ۱۳۰۴؛ اسناد روحانیت و مجلس، ج ۳، صص ۱۶۴-۱۶۸ (اسناد گوناگون مورخ شهریور و آبان ۱۳۰۳) و ج ۴، صص ۱۰۶ - ۱۰۳ (۹ شهریور ۱۳۰۵)؛ زندگینامه مستوفی الممالک، حمید نبوی، صص ۴۳۹ به بعد. همچنین، برای اظهارات مدرس در مجلس پنجم (۵ شهریور و ۱۷ آذر ۱۳۰۴) راجع به اساتذ ادب وهابیها به اعتبار مقدسه مکه و مدینه و دعوت مسلمانان به قیام در برابر آنها رک: مدرس در پنج دوره تقنینیه، ج ۲، صص ۱۹۲ - ۱۹۱ و ۲۲۳ - ۲۲۰

۴۲- اسناد روحانیت و مجلس، ج ۴، صص ۳۰۹ - ۳۰۷ (نامهٔ جامعهٔ علمیهٔ نجف اشرف به رئیس مجلس ششم علیه حزب «ایران نو» تیمورتاش در ۶ آبان ۱۳۰۶ و نیز اعتراض بر ضد اعلامیه مخبرالسلطنه نخست وزیر دائر بر ممنوعیت امر به معروف و نهی از منکر و اختصاص آن به دولت).

۴۳- در این باره، از جمله رک: اظهارات مدرس در جلسه ۱۶۱ مجلس چهارم ۱۰ آبان ۱۳۰۱ دربارهٔ تمیزی مطبوعات در امور مربوط به شرعیات، و لزوم ناظر شرعیات در وزارت معارف برای تشخیص موارد مضر و محل به دین در مطبوعات و نحوهٔ مجازات آن... (مدرس در پنج دورهٔ تقنینیه، ترکمان، ج ۱، صص ۳۴۰ - ۳۳۸).

۴۴- روزنامهٔ نامبرده به مدیریت: ابوطالب شیروانی منتشر می‌شد که از چهره‌های مرموز تاریخ ایران و از مخالفان سرسخت دکتر مصدق و آیت‌الله حاج شیخ حسین لنگرانی در دورهٔ ۱۴ مجلس بود.

۴۵- پژوهش به مدیریت ابوالقاسم خان کحالزاده منتشر می‌گردید که پدرش، دکتر حسین خان کحال، از اعضای مهم لژ فراماسونری «بیداری ایران» در عصر مشروطه بود.

۴۶- روزنامهٔ خاطرات عین‌السلطنه، ج ۸، صص ۶۵۲۹ - ۶۵۲۰ راجع به مبارزهٔ علما با برنامهٔ استعماری کشف حجاب در زمان رضاخان، رک: تاریخ معاصر ایران، سال ۱، ش ۲، تابستان ۱۳۷۶، ص ۷۳ به بعد.

۴۷- شفق سرخ به مدیریت علی دشتی انتشار می‌یافت. وی روزنامه‌نگار و سیاستگر مشهور عصر پهلوی است که کارنامه‌اش از شناختن رضاخان خالی نیست. مدتی حتی رئیس ادارهٔ سانسور مطبوعات در عصر سلطنت رضاخان بود و از دیدگاه مبارزان عصر پهلوی، شدیداً مظلون به وابستگی به انگلیس.

۴۸- ۱۴ اسفند ۱۳۰۲، ۲۵ تن از علما و وعاظ تهران از جمله شهید مدرس در خانهٔ حاجی شیخ‌العراقین بیات گرد آمده و دربارهٔ پاره‌ای از مشکلات روز گفت‌وگو کردند. در آن تجمع، از مندرجات روزنامهٔ شفق سرخ (به مدیریت علی دشتی) که حاوی حمله به روحانیت بود، شکایت شد و آقایان سید محمدعلی شوشتری و میرزا محمد اصفهانی برای گفت‌وگو با سردار سپه و ابلاغ شکایت آقایان علما به وی تعیین شدند. رک: زنده تاریخ، ص ۴۴.

۴۹- دولت قوام (که از سوی مدرس پشتیبانی می‌شد) به گذراندن قانون هیئت منصفهٔ مطبوعات از تصویب مجلس چهارم اهتمام داشت، ولی مجلس در تصویب آن اهمال می‌ورزید و این امر، به قیام علما و مردم در مسجد جامع بر ضد مطبوعات منحرف انجامید و در آن اثنا، خبر تکفیر مدیر روزنامهٔ پژوهش (کحالزاده) از سوی علما منتشر گردید و سلیمان میرزا نیز در مظان اتهام قرار گرفت (که البته، تکفیر وی، با وساطت مدبرانه مدرس، منتفی شد). نتیجهٔ این حرکت، نظارت نمایندهٔ علما بر مطبوعات در امور مربوط به مذهب و تصویب قانون موقت «هیئت منصفین» در ۱۰ آذر ۱۳۰۱، ۱۴ ماده در مجلس چهارم بود. رک: تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، محمدتقی بهار، ج ۱، صص ۲۵۹ - ۲۵۳؛ روزنامهٔ خاطرات عین‌السلطنه، ج ۸، صص ۶۵۲۹ - ۶۵۲۰.

۵۰- رک: اسناد روحانیت و مجلس، ج ۲، صص ۱۵۹ - ۱۵۷ و صفحات قبل از آن.

۵۱- اسناد روحانیت و مجلس، ج ۴، ۴ دی ۱۳۰۵، صص ۱۹۹ - ۱۹۵

۵۲- رک: اسناد روحانیت و مجلس، ج ۲، ص ۶۰ سند مورخ ۲ دی ۱۳۰۰ و صص ۹۳ - ۹۲ (۲۰ دی ۱۳۰۰) و صص ۹۷ - ۹۵ (۲۱ دی ۱۳۰۰) و ص ۹۸ (۳ بهمن ۱۳۰۰) و ص ۱۰۰ (۲ بهمن ۱۳۰۰) و ج ۳، صص ۱۱۵ - ۱۱۰ (۱۴ آبان ۱۳۰۳)؛ رضاشاه؛ خاطرات سلیمان بهبودی و...، ص ۵۲۹ (راپرت مورخ ۲۷ دی ۱۳۲۰ ق / ۱۳۰۰ ش).

۵۳- ستارهٔ ایران، مدیر: حسین صبا، سال ۹، ش ۲۱۸، ۹ سرطان ۱۳۰۳ ش / ۲۶ دی قنده ۱۳۲۲ ق، ص ۱. دربارهٔ مقاومت شدید مدرس در برابر اقدامات رضاخان برای خلع قاجاریه و احمدشاه رک: زندگی طوقانی؛ خاطرات سید حسن تقی‌زاده، به کوشش ایرج افشار، ص ۱۹۷.

۵۴- اسناد روحانیت و مجلس، ج ۲، ص ۲۰۵. برای مرانامهٔ آن رک: همان، ص ۲۰۶.

۵۵- قدیمی‌ترین تلگراف موجود از سوی علمای اصفهان که با عنوان «هیئت علمیه اصفهان» به مجلس ارسال شده، تاریخ ۲ دی ۱۳۰۰ را بر پیشانی دارد. رک: اسناد روحانیت و مجلس، ج ۲، ص ۶۰. گام دیگر روحانیت اصفهان به قیادت حاج‌آقا نورالله در آن مقطع حساس، تشکیل جمعیت «اتحاد اسلامی اصفهان» در ۱۲ فروردین ۱۳۰۶ ش بود که به هدف ترویج احکام مذهب جعفری، اهتمام در احقاق حقوق مظلومان از طرق قانونی، تشویق اهل علم و کمال و اهل صنعت، توسعهٔ کالاهای و البسهٔ وطنی، ترقی معارف حقه، اجرای احکام فقهای جامع‌الشرایط، برگزاری شاعران اسلامی، و... سعی در ترقی کشور ایران صورت گرفت. برای مرانامه و نظامنامهٔ جمعیت رک: اندیشهٔ سیاسی و تاریخ نهضت حاج‌آقا نورالله...، همان، صص ۲۲۶ - ۲۲۳.

۵۶- رک: نامهٔ علمای اصفهان به مدرس در اعلام حمایت قاطع از اهداف اصلاحی و اسلامی او، ۱۹ محرم ۱۳۴۳. ق/ ۳۰ مرداد ۱۳۰۳، مندرج در: تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۱۶ - ۱۵، ص ۳۱۵.

۵۷- رک: اسناد روحانیت و مجلس، ج ۲، صص ۷۰ - ۶۹ و صص ۹۴ - ۹۲ و ۱۶۳ - ۱۶۲ و ۱۰۳ - ۱۰۲ و ۱۰۵ و ۱۳۸ - ۱۳۶ و دیگر مجلدات این کتاب.

۵۸- دربارهٔ تحصن مسجد جامع و پیامدها و بازتاب‌ها و تأثیرات آن در کشور، حمایت علمای بلاد از آن و سهم مدرس در آن، رک: تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۴ - ۳، صص ۱۰۸ و ش ۱۶ - ۱۵، صص ۳۱۶. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ملک الشعرای بهار، ج ۱، صص ۲۵۹ - ۲۵۴؛ اسناد روحانیت و مجلس، ج ۲، صص ۲۱۱ - ۱۲۰؛ بیانیهٔ آیت‌الله شیخ ابوالحسن مرندی، ۹ آذر ۱۳۰۱ در حمایت از خواسته‌های متحصنان؛ رضاشاه؛ خاطرات سلیمان بهبودی و...، صص ۴۹۱ - ۴۹۰ و ۵۲۵ - ۵۳۰.

۵۹- رضاشاه؛ خاطرات سلیمان بهبودی و...، صص ۵۲۳ با ملاحظهٔ نوشتهٔ رضاخان در ذیل اسامی و نیز راپرت مورخ ۳ آبان در صص ۵۳۵ - ۵۳۴.

۶۰- همان، ص ۵۳۴.

۶۱- همان، ص ۵۳۲، راپرت ۳ آبان ۱۳۰۱.

۶۲- همان، ص ۵۳۳، راپرت‌های ۳ آبان ۱۳۰۱.

۶۳- همان، ص ۵۳۰.

۶۴- همان، ص ۴۹۰. بی‌دلیل نیست که پاره‌ای از علمای تهران نظیر سید محمدبهبهانی، کوشیدند رضاخان را به دیدار از جمع متحصنان، که در عرف جامعه، جنبهٔ حمایت و پشتیبانی از آنان را می‌یافت، ترغیب کنند. همان، ص ۴۹۱.

۶۵- همان، ص ۵۳۰.

۶۶- همان، ص ۵۳۰.

۶۷- همان، صص ۵۳۲ - ۱۳۵.

۶۸- همان، صص ۵۳۲.

۶۹- همان، ص ۵۳۴. گفتنی است که، هیئت علمیهٔ تهران به رهبری حاج‌آقا جمال، با حمایتی که پنج سال بعد، از قیام حاج‌آقا نورالله و هیئت علمیه اصفهان بر ضد رضاخان در قم (پاییز ۱۳۰۶) به عمل آورد، دینی را که از هیئت علمیه اصفهان در جریان تحصن مسجد جامع (پاییز ۱۳۰۱) بر گردن داشت، ادا نمود. برای نامه‌های هیئت علمیهٔ تهران در جریان قیام قم به حاج‌آقا نورالله رک: اندیشهٔ سیاسی و تاریخ نهضت حاج‌آقا نورالله...، موسی نجفی، صص ۲۶۹ - ۲۶۷.

۷۰- دربارهٔ تقوا، نفوذ و محبوبیت مردمی حاج‌آقا جمال‌الدین نجفی در تهران، رک: روزنامهٔ خاطرات عین‌السلطنه، ج ۸، صص ۶۴۶۶.

۷۱- مجلهٔ تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۱۶ - ۱۵، صص ۳۱۵.

۷۲- حیات یحیی، ج ۴، ص ۳۶۱.

۷۳- همان، ج ۴، صص ۳۲۹ و نیز رک: صص ۲۵۵ و ۳۲۴ - ۳۲۲.

۷۴- همان، ج ۴، ص ۲۶۴.

۷۵- رک: خاطرات سردار اسعد بختیاری، به کوشش ایرج افشار، صص ۱۲۲ - ۱۲۱.

۷۶- البته معلوم است که چه مردمی، و کدام دسته از آنها؟!.

۷۷- همان، ص ۱۶۶.

۷۸- رک: روزنامهٔ خاطرات عین‌السلطنه، ج ۹، صص ۶۹۷۳ و ۷۰۲۵ - ۷۰۳۴.

۷۹- رضاشاه از تولد تا سلطنت، رضا نیازمند، صص ۶۶۲، به نقل از: شگفتی‌های زندگی رضاشاه، مصطفی الموتی.

۸۰- روزنامهٔ خاطرات عین‌السلطنه، ج ۹، صص ۶۸۸۷ - ۶۸۸۶.

۸۱- رضاشاه از تولد تا سلطنت، دکتر نیازمند، ص ۶۴۴.

۸۲- اندیشهٔ سیاسی و تاریخ نهضت حاج‌آقا نورالله...، موسی نجفی، ص ۲۵۱.

۸۳- همان، صص ۲۵۲ - ۲۵۱.

۸۴- روایت مرحوم رسا در روزنامهٔ عرفان است. اندیشهٔ سیاسی و تاریخ نهضت...، صص ۲۵۵ - ۲۵۴.

۸۵- ملکه پهلوی؛ خاطرات تاج الملوک...، صص ۳۱۲.

۸۶- اندیشهٔ سیاسی و تاریخ نهضت حاج‌آقا نورالله...، صص ۲۶۰ - ۲۶۱.

۸۷- در ماجرای این تجمع در قم، در مجلس مشاورهٔ وزرا و فرماندهان نظامی پایتخت، تیمورتاش، وزیر دربار مقتدر و سفاک پهلوی، «صحبت از توپ بستن به قم کرد»، که البته با مخالفت بعضی از حضار روبرو شد. رک: خاطرات و خطرات، مخبرالسلطنه هدیات، ص ۳۷۷.

۸۸- رک: «گرسته ایمان ندارد»، عمیدی نوری، مندرج در ستارهٔ مدیر، احمد ملکی، سال ۵، ش ۱۱۷۷، ۲۴ مهر ۱۳۲۰، ص ۱.

۸۹- روزگار و اندیشه‌ها، مشفق کاظمی، ج ۲، ص ۱۸۱.

۹۰- دربارهٔ او رک: مجلهٔ یغما، سال ۱۲، صص ۵۷۶ - ۵۷۵.

۹۱- برای اطلاع رک: شادروان محمد شریف رازی، آثار الحجه، ج ۱، ص ۸۵.